

از اکستازی تا ال‌اس‌دی



سعید صفاتیان
 کارشناس حوزه اعتیاد

یادداشت

مواد روانگردان یا مواد مخدر جدید صنعتی از سال ۱۳۸۲ وارد کشور شدند. در آن سال گزارشی داشتیم مبنی بر این که در شرق کشور مواد مخدر جدیدی وارد کشور شده که در آن زمان به اکستازی معروف شده و موادی روانگردان و توهم‌زا بودند. بررسی‌ها نشان داد که این مواد از کشورهای همسایه و مرزهای جنوبی وارد کشور می‌شدند. از سال ۱۳۸۴ بحث‌شیشه که ماده‌ای بلوری شکل و سفیدرنگ است و عوارض و مصرف زیادی دارد، بالا گرفت و پس از آن هم شاهد ورود ال‌اس‌دی و مواد مخدر جدیدی با شکل و شمایل جدید و اسامی متنوع به کشور بودیم. یکی از دلایلی که آمار مصرف به مواد مخدر جدید و صنعتی بالا رفت، این بود که وقتی پای این مواد به کشور باز شد، با توجه به ناشناخته بودن این مواد، نه برنامه‌ای برای پیشگیری داشتیم و نه راه‌های درمان را می‌شناختیم. حدود دو تا سه سال طول کشید تا بحث مواد مخدر جدید در مجالس رسمی کشور مانند ستاد مبارزه با مواد مخدر هم مطرح شود. پس از آن گروهی از ستاد و نمایندگان از سیستم قضایی، انتظامی، پیشگیری و بهداشتی برای تحقیقات در این خصوص به کشورهایی مانند سوئیس، انگلیس، آلمان و ایتالیا فرستاده شدند و کم‌کم با این مواد آشنا شدیم تا با مشکلات ناشی از مصرف مخدرهای جدید آشنا شویم و قرار شد تا قوانین هم در حوزه مواد روانگردان ورود کرده و اصلاح شوند. در آن زمان مأموران انتظامی نمی‌دانستند که این مواد مخدر جدید چه هستند و حتی قاضی هم نمی‌دانست که چه حکمی باید صادر کند. خوشبختانه بحث‌ها در این حوزه کم‌کم بیشتر شد و سازمان‌های درگیر وارد میدان شدند. وزارت بهداشت، سازمان بهزیستی، نیروی انتظامی، قوه قضائیه، آموزش و پرورش، صدا و سیما، ستاد مبارزه با مواد مخدر از جمله نهادهایی هستند که به دستور رئیس جمهوری موظف به ورود به این حوزه شدند. پس از ورود این سازمان‌ها، آیین‌نامه‌های مربوطه هم در حوزه پیشگیری و درمان ارائه شدند. سپس در سال ۱۳۸۹ بحث اصلاح قانون پیش آمد و مواد روانگردان در ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر هم‌تراز هروئین قرار گرفت و قضات توانستند به واسطه آن قانون براحتی حکم صادر کنند. تا قبل از آن به دلایل مختلف از جمله ضعف قوانین مقابله‌ای، در حدود سال‌های ۸۵-۸۴ جوان‌ها و خانم‌ها به شدت به سمت مصرف مواد مخدر صنعتی و جدید گرایش پیدا کردند و آمار مصرف کنندگان با رشدی فاحش مواجه شد. خرده فرهنگ اجتماعی و به نوعی کلاس اجتماعی مصرف این مواد هم توانست تا اندازه قابل توجهی سن مصرف و همچنین الگوی مصرف و آمار مرگ و میر را تغییر دهد تا جایی که هنوز هم این شاخص‌ها به حد متعارف خود نرسیده است. این در حالی است که از سال ۱۳۸۵ همه دستگاه‌ها برای مهار اعتیاد به مواد مخدر جدید وارد عمل شدند. هر چند در این میان کاهش یا نایاب شدن برخی مواد مخدر جدید در بازار، مقابله با قاچاقچیان و در نتیجه آن، افزایش قیمت برخی مواد مخدر سبب شده الگوی مصرف هم تغییر کند و برخی از مصرف‌کنندگان مواد مخدر صنعتی به مصرف مواد سنتی مانند تریاک روی آورند. البته تریاک خواص خطرناک و فاجعه‌آفرین ماده مخدری مانند شیشه را ندارد اما آنچه در این حوزه اهمیت دارد این است که بسیاری از افراد به دلیل مشکلات روانی از جمله اضطراب، افسردگی، مشکلات تحصیلی، اقتصادی، مشکلات جسمی و بیماری یا مشکلات خانوادگی به مصرف مواد روی می‌آورند. بچه‌ای که پدر و مادرش دلتام به او گیر می‌دهند یا خانواده‌ای که کالاهای فرزند خود هیچ اهمیتی نمی‌دهند یا فرزندی که پدر و مادرش شاغل هستند و ساعت‌های طولانی در خانه تنها می‌ماند، همه می‌توانند بهانه‌ای باشند برای اینکه نوجوانان و جوانان به سمت مواد مخدر گرایش پیدا کنند. این روزها هم که دسترسی به مواد مخدر بسیار آسان شده و از طریق یک تلفن در مدت زمان کوتاهی به دست مصرف‌کننده می‌رسد، باید بیشتر نگران بود. تنها با ۱۰ هزار تومان می‌توان براحتی شیشه خرید و ۲۰ ساعت فرد معتاد با همان ۱۰ هزار تومان گذران می‌کند.

گفت‌وگو و گزارش:
 مهسا قوی‌قلب

اینجا میدان شوش است، منطقه‌ای در جنوب پایتخت. به بهانه هفته مبارزه با مواد مخدر سری به کوچه پس کوچه‌ها و یکی از پارک‌های این منطقه زدیم. با عکاس راهی شدم. هنوز روز است و آفتاب وسط آسمان. در این روزهای کرونایی، بیشتر مردم ماسک بر صورت دارند اما در کوچه‌های تنگ و مخوف این منطقه از شهر، کمتر کسی ماسک به چهره دارد. اینجا همه صورت‌ها بی‌ماسک هستند، گویی کرونا به افراد این محل کاری ندارد. قطعاً این ساعت روز معتادان کمتر باید در پاتوق‌های خود حضور داشته باشند اما وقتی وارد پارک شدم خیلی تعجب کردم. معتادان گله‌به‌گله در پارک دور هم ننشسته اند و برخی هم در حال مصرف مواد هستند. نزدیک شدم. قبل از هر چیز برای عکاسی اجازه گرفتیم. بعضی‌ها جیبه گرفتند اما کم‌کم وقتی فهمیدند که فقط برای کمک کردن و نوشتن درد دل آنها آمده‌ام، نرم می‌شوند. بعد از چند دقیقه با عکاس هم احساس راحتی کرده و درد دل می‌کنند. حالا بعد از گذشت ۴ ماه و اندی از شیوع کرونا به کشور، مسئولان حوزه جمع‌آوری معتادان بر آن شده‌اند تا برای جلوگیری از شیوع بیماری در کمپ‌ها، معتادان را از کمپ‌ها خارج کنند. از این‌رو در حدود ۴ تا ۵ هزار معتاد به ناگهان در تهران رها شدند. پس از آن، ازدحام آنها در پاتوق‌ها افزایش پیدا کرد. این در حالی است که قرار بود تمامی معتادان بویژه معتادان متجاهر از سطح شهر جمع‌آوری شده و به اردوگاه قشاقویه در جنوب تهران فرستاده و در آنجا نگهداری شوند. این تصمیم باعث شد معتادان برای اینکه راهی اقامتگاه نشوند از پاتوق‌ها هم بیرون آمده و در سطح شهر پخش شوند تا دستگیری آنها براحتی انجام نشود. اولین سؤالی که با دیدن معتادان مخصوصاً در تاریکی شب در سطح بلوارهای وسط اتوبان‌هایی مثل چمران یا حکیم و بعضاً زیر پل‌ها، کوچه پس کوچه‌های پایین شهر بویژه حوالی دروازه غار یا پارک‌ها به ذهن می‌رسد، این است که چرا این افراد از اقامتگاه‌ها یا خوابگاه‌های ویژه معتادان استفاده نمی‌کنند؟

■ شب و روز در پارک می‌گذرانم

وحید، حدود ۴۰ سال دارد. در جمع معتادان کنار وسایل بدنسازی پارک ایستاده پیش قدم می‌شود تا حرف بزند، از کرونا می‌پرسم و از اینکه آیا او هم فکر می‌کند که چون معتاد است کرونا نمی‌گیرد؟ وحید می‌گوید که می‌دانم معتادان هم کرونا می‌گیرند، مسمم مبتلا شده، چند روز است دل درد و اسهال شدید و تب بالا دارد، ۴۷ ساله است و نگرانم که فرزندانم هم مبتلا شوند. چند وقت پیش هم شیدم که در محل‌های نگهداری، بهداشت خوب رعایت نمی‌شود و تعداد زیادی از معتادان بر اثر کرونا مرده‌اند. می‌پرسم چرا خودش برای ترک و رسیدگی به فشاقویه نمی‌رود؟ در پاسخ می‌گوید: «می‌ترسم»

سجاد فقط ۳۲ سال دارم اما ۱۰ سال از عمرش را در زندان بوده حالا هم که کنار دوستانش مشغول مصرف مواد است، در مرخصی است و حالا حالا‌ها تا دوره محکومیت خود به زندان برگردد. روی صورتش زخم‌های زیادی دارد، به جای اینکه از او بترسم بیشتر دلم برایش می‌سوزد. جوانی ۳۲ ساله که مثل من و شما نمی‌تواند در هوای این شهر تنفس کند.

“

همه نوجوانی و جوانی‌اش در چهاردیواری زندان سپری شده و وقتی بیرون می‌آید که طراوت جوانی از صورتش رخت بر بسته هرچند رد مصرف مواد را می‌توانی حتی در چشم‌های بی‌فروغش ببینی. می‌پرسم این روزهای مرخصی را کجا می‌گذرانند؟ سجاد می‌گوید: «خانه‌ای ندارم، حالا هم که مرخصی هستم روزها و شب‌ها را در پارک می‌گذرانم تا بعد از مدت مرخصی به زندان برگردم.» نگران است که بعد از تمام شدن دوره محکومیت کجا برود. نه خانواده‌ای، نه حمایتی،

گزارش میدانی «ایران» از وضعیت معتادان پایتخت در روزهای کرونایی

دورهمی معتادان بدون فاصله‌گذاری اجتماعی!

تا جایی که بساط سیخ و دود و سیگار پرباست و همه دور هم فارغ از مشکلات زندگی مشغول مصرف مواد هستند و کسی هم کاری به آنها ندارد.

■ تهیه پول مواد سخت شده است

زنی حدود ۴۵ ساله با سیگاری در دست گوشه‌ای دور از بقیه نشسته، نزدیک می‌شوم، کنارش می‌نشینم، روی بدنش پراز تتو است، وسیله‌نی ماندنی در دست دارد که با آن مواد مصرف می‌کند. اسمش میناست و ۳۰ سال دارد، راحت پانزده سال کوچکتر از آنچه که حدس زده بودم. ۴ سال است که ازدواج کرده، می‌پرسم بچه نداری؟ درد دلش باز می‌شود و می‌گوید: «با این وضع مگه میشه بچه دار شد؟ حتی پول خرید مواد روزانه خودم را هم ندارم. شوهرم گهگاهی گوشی موبایل تعمیر می‌کند و از این راه پول درمی‌آوریم. همه چیز گران شده. حدود یک ماه پیش هم مواد گران شده بود اما چند روز است دوباره قیمت‌ها پایین آمده، روزانه ۵ گرم هروئین و دو گرم شیشه باید مصرف کنم.

شیشه گرمی ۱۸ تا ۱۹ هزار تومان است، تهیه پول مواد واقعاً سخت شده.» کیش را باز می‌کند، چند گوشی موبایل داخل کیفش داشت. خدا می‌داند واقعاً برای تعمیر بود یا سرقتی.

مرجان کم سن و سال‌تر و خوش برخورد و پریها هو است اما اعتیاد در چهرانش موج می‌زند، با من می‌خندد و می‌گوید، امالات بآبانه دائم تکرار می‌کند که دوست ندارد درد دل کند یا از مشکلات بگوید. دختری ده ساله دستش را گرفته و معصومانه نگاهم می‌کند، دختری که به گفته مرجان دختر خودش است. بین آن همه معتاد که نصف آنها از طریق دزدی و نصف دیگر هم از طریق زباله‌گردی و در بهترین حالت ممکن با فروش ضایعات روزگار می‌گذرانند، دخترک معصوم در حکم بره است به چشم گرگ وار خیلی از مردان ناپاک.

■ معتادان به کمپ فشاقویه نمی‌روند
 احمد ظاهری، بهتر از بقیه دارد، به قول معروف ۶ تیغه کرده و لباس مناسبی به تن دارد، می‌پرسم ظاهر

سری‌ناهی امن داشته باشند، اما وقتی بی‌پناهی خود را می‌بینند، امید برای ترک کردن ندارند و ترجیح می‌دهند که در دنیایی تاریک و موهوم در توهمات

خود روز را به شب برسانند تا اینکه به بدبختی خود فکر کنند. این پارک که به نام پارک شوش معروف است در دل پایتخت پاتوق خیلی از معتادان شده

نه حرفه‌ای. مشکل خیلی از معتادان مشترک است و آن هم ناامیدی مطلق است. خیلی از این افراد معتقدند بعد از ترک باید حمایت شوند، باید کار و

